

سخنی درباره گزینش هم‌رزم در مبارزه انقلابی

* در زمینه گزینش هم‌رزم باید با بیشترین هشیاری، تیز بینی، وسواس و همه جانبه نگری برخورد شود تا امکان اشتباه کمتری را در پی داشته باشد.

در گزارش پلنوم هجدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران ضمن روشن‌نگری این امر مهم زندگی سازمانی که باید "راه‌های رخنه دشمن را به درون حزب" سد کرد گفته می‌شود:

"کار حزبی باید به نحوی که شمرش بیشتر و ضرره پذیری آن کمتر باشد با بکار بردن حد اکثر هشیاری انقلابی برای جلوگیری از نفوذ دشمن در حزب سازمان داده شود."

باید این حکم و رهنمود پلنوم را به چراغی راهنما در راه دشوار و پرسنگلاخ آینده تبدیل کرد. همه اعضا و هواداران حزب باید در پرتو کار بست این رهنمود در راستای احیاء سازمان‌های حزبی، سازمان‌هایی با کیفیت و کارایی برتر، سازمان‌هایی از هر جهت پاکیزه، استوار و نیرومند فعالیت خود را آغاز یا دنبال کنند.

در شرایط کنونی که رژیم اختناق و ترور بر ایران حکمفرماست، در زمینه گزینش اعضا و گروه‌های حزبی لزوماً باید کمال دقت در اجرای اصل "برتری کیفیت بر کمیت" به کار رود. باید در زمینه گزینش هم‌رزم، عضو جدید یا جلب هوادار بیشترین هشیاری را نشان داد. پیوسته با بداین واقعیت را در نظر داشت که دشمن کین کرده است تا به اشکال بقیه در صفحه ۲.



دوره هشتم - سال اول - شماره ۱۲
پنجشنبه ۱ شهریور ۱۳۶۳
بها ۲۰ ریال

غارت ثروتهای ملی، یادفای از مستمندان؟

بنا به اظهار نظرهای رسمی رهبران ج ۱۰ از جمله رئیس‌جمهور و رئیس مجلس در هفته به اصطلاح "کمک به مستضعفان" دامنه امکانات و اختیارات رسمی آقای عسگر اولادی، وزیر سابق وزارت بازرگانی و به گفته برخی از نمایندگان مجلس دوره اول "وزیر سرمایه داری"، در کمیته امداد گسترش یافته و بخش مهمی از سرمایه‌های ملی، موقوفات و دسترنج زحمتکشانشان به بهانه "هدای ملی و همسازی با محرومان" زیر پوشش قدرت او و دستیارانش قرار می‌گیرد.

رئیس‌جمهور در نشست با به اصطلاح "شخصیتهای مورد اعتماد امام و مردم" در کمیته امداد گفت: "اولی‌ترین مکان برای تمرکز اعانات و صدقات، کمیته امداد می‌باشد"، "تمرکز دادن صدقات این امکان را می‌دهد که از آن استفاده بیشتری شود و با توجه به اینکه حجم صدقات کم نیست هدایت آن چیز لازمی می‌باشد" (اطلاعات ۲۶ خرداد ۶۳).

عسگر اولادی پس از این دیدار در سخنرانی قبل از خطبه‌های نماز جمعه ۱۵ تیر گفت:

"بنیاد مستضعفان تعدادی از واحد‌های خود بقیه در صفحه ۳"

باجابجائی مهره‌ها نمی‌توان مانع رشد بحران درون حاکمیت شد

حکومت در حکومت" (کیهان ۱۵ مرداد ۶۳) است، که خود زاینده جریان‌های گوناگون سیاسی دارای پایگاه‌های طبقاتی ناهمگون است. روزنامه "اطلاعات" در سرمقاله "خط جدید و خطر جدید" می‌نویسد: "واقع‌عجای بسی تعجب است. دیروز در مجلس برخی از جریان‌های فکری محترم، کار را به جایی رساندند که مخالفشان با دولت به مخالفت غیر مستقیم و مستقیم با امام مبدل شد. راستی هم هیچگاه فکرش را نمی‌کردیم که در روز روشن و در محضر امام و در حالیکه ایشان خود در قید حیاتند و ناظر بر امرند آنهم از یک تریبون علنی و عمومی کسانی اینگونه برخورد کنند" (اطلاعات، ۱۵ مرداد ۶۳).

"جریان‌های فکری محترم" که "اطلاعات" آنرا مطرح ساخته، نه جدید و نه حیرت‌آور است. اختلاف درونی حاکمیت از نخستین روز تشکیل ج ۱۰ وجود داشته و گردانندگان اصلی "اطلاعات" نیز وابسته به یکی از این جریان‌های فکری هستند. پیروزی ارتجاعی‌ترین "جریان فکری" در حاکمیت بقیه در صفحه ۵

مجلس شورای اسلامی با دادن رای موافق به نخست‌وزیری مهندس موسوی و مخالفت با پنج نفر از وزرای کابینه سابق، وجود یک اختلاف ریشه دار درون حاکمیت ج ۱۰ را بار دیگر عیان ساخت. آنچه در این روزها در مجلس شورای اسلامی در موافقت و مخالفت با نخست‌وزیر و وزرا گفته می‌شود (اگر چه تا اندازه‌ای نقش افشاگری از زبان خود دست‌اندرکاران رژیم را دارد)، موبد تعمیق اختلافات موجود است.

مردم ایران با دادن رای مخالف به نمایندگان دوره دوم مجلس شورای اسلامی، که اکثراً با حد اقل آراء به مجلس راه یافتند، عملاً عدم اعتماد خود را به رژیم حاکم اعلام کردند. زیرا به درستی پی برده‌اند، بحرانی که جامعه ما را فرا گرفته بحران رژیم حاکم است. این بحران ناشی از عدم لیاقت و کارایی و ضعف مدیریت و بی‌برنامگی گردانندگان رژیم از سوی و خیانت، آشکار به آماج‌های انقلاب ضد امپریالیستی، ضد استبدادی، مردمی و دموکراتیک از سوی دیگر است. بحران کنونی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی محصول "وجود دولت در دولت" و

پیام شادباش به کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی

رومانی، به رهبری حزب کمونیست رومانی، به موفقیت‌های بزرگی در ساختمان سوسیالیسم دست یافته اند. رومانی، که زمانی کشوری واپس ماند به پیش نبود، دارای صنعتی پیشرفته و کشاورزی شکوفاست. سطح فرهنگ هر روز بالاتر می‌رود و بهروزی مردم پیوسته افزایش می‌یابد.

رومانی، همچون دیگر کشورهای سوسیالیستی

رفقای گرامی، شادمانیم، که رومانی سوسیالیستی روز ۲۳ اوت ۱۹۸۴ چهلمین سالگرد انقلاب خلقی خویش را جشن می‌گیرد. به مناسبت این رویداد تاریخی، درودهای گرم و برادرانه و شادباش همیمانها را بپذیرید.

در چهاردهم گذشته، طبقه کارگر و مردم

فعالانه در راه تحکیم صلح گام بر می‌دارد. ضمن تمایل به تعمیق مناسبات میان‌دولتی و حزب بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرلتری، کامیابی‌های هرچه بیشتر شمارادری از سازی سوسیالیستی خواستاریم.

با درودهای برادرانه

کمیته مرکزی حزب توده ایران
اوت ۱۹۸۴

وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی،
وظیفه عاجل نیروهای دمکراتیک و مترقی است!

سخنی درباره گزینش هم‌رزم در مبارزه انقلابی

بقیه از صفحه ۱
و شیوه های گوناگون از درون گردان های انقلابی اخبار و اطلاعاتی، هرچند ناچیز و جست‌وجو گرفته، دریافت کنند تا در حساس‌ترین لحظات به آنها ضربه بزند. شیوه های خبرگیری مستقیم دشمن از درون سازمان انقلابی عبارت است از: الف: رخنه دادن عناصر جاسوس و دست‌آموز به درون سازمان انقلابی، ب: جلب همکاری اعضاء سست عنصر از درون خود این سازمان ها.

الف: رخنه دادن عناصر جاسوس - شیوه تربیت جاسوس و مزدور و رخنه دادن آن در رده های سازمان یافته آزادی خواهان و سازمان های انقلابی شیوه ای قدیمی است. عمران، به عمر تاریخ، مبارزه طبقاتی و سازمان دهی و جبهه آرایبی نیروهای بالنده و مترقی و انقلابی در رویارویی با حکومت‌ها، خودکامه و طبقات و نیروهای میرنده و ضد انقلابی باز می‌گردد.

در حال حاضر در سطح کشورمان، سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی از یک سو و "ساواجا" و "حجتیه" و دیگر سازمان‌های جاسوسی از سوی دیگر، بخشی از نیروی ضد انقلابی خود را در راستای پروردن افراد برای رخنه دادن در میان نیروهای انقلابی بکار می‌گیرند. نحوه کار سازمان‌های "سیا" ساخته‌ای مانند "حجتیه" که به اعتراف برخی از سران ج.ا.و دارای سابقه همکاری طولانی با ساواک هستند، بدین صورت است که دست‌اندرکاران کارکشته تشکیلاتی آنها، از بین نوجوانان و جوانان با استعداد افراد را شناسایی و دست چین می‌کنند، آنگاه فرد برگزیده را با برنامه تربیتی خاصی خواه در مراکز دانشگاهی علمی یا کانون‌های زیر زمینی پرورش جاسوس تحت آموزش قرار می‌دهند و هنگامی که فرد به رشد و پختگی دلخواه رسیده، او را با حفظ پیوند های ظریفی برای رخنه در بین نیروهای انقلابی گسیل می‌دارند.

در ایران، افزون بر عناصر دست‌پرورد سازمان های جاسوسی مادر همانند سازمان "سیا"، مراکز دیگری هم دست‌اندرکار رخنه جویی در میان نیروهای انقلاب هستند، از جمله: "دادستانی انقلاب" زیر سرپرستی لاجوردی، "جلاد اویسن" "واحد اطلاعات سپاه"، "ساواجا" و... . طبیعی است که دشمن برای نفوذ با ظرافت و دقت خاصی عمل می‌کند. بدین معنا که تلاش می‌ورزد، بدون به خطر انداختن عنصر نفوذی خود، به نیروهای انقلابی ضربه بزند، از این رو نقشه برریش را بطوری تنظیم و اجرا می‌کند که سر آخر فرد نفوذی با چهره‌ای آبرومند، با اعتبار و پاکدامن از آب درآید، تا از او در مراحل بعدی در سرکوب جنبش بهره‌گیری بیشتری به عمل آورد.

ب: جلب همکاری اعضاء سست عنصر سازمان انقلابی از سوی دشمن
در روند شکل گیری و فعالیت یک سازمان انقلابی امکان آن نیز وجود دارد که دشمن بر روی جلب همکاری عضوی از اعضای سست عنصر

سازمان سرمایه گذاری کند. دشمن با شناخت و بهره برداری از نقاط ضعف مانند سست عنصری خاصی، کم ظرفیتی، و بی ایمانی عضو مورد نظر بر روی او حساب باز می‌کند، و به مرور زمان از راه نزدیک شدن به او و کار کردن بر روی نقاط ضعفش خواه با خالی کردن دل او با پراکندن بذرت‌س و تهدید و بازداشت، خواه با پیشکش پست و مقام و امکانات مالی، او را گام به گام به پذیرش همکاری جلب می‌کند، و در طی یک روند، از یک عضو ضعیف سازمان انقلابی، یک مأمور و خبرچین دست‌آموز پرورش می‌دهد.

حال، آیا وجود دشمنان رنگارنگ دشمن در آستین باید دست و پای ما را ببندد؟ آیا ما را در گزینش هم‌رزم به وسواس فلج کننده دچار کند؟ آیا به هیچ کس به دیده اعتماد نگاه نکنیم، یا دشمن را قدرقدرت و شکست‌ناپذیر مطلق ببینیم؟ صد البته خیر. اگر دشمن تولید ترس و غیر انسانی ترین وسایل، از غل و زنجیر و داغ و درفش گرفته تا رخنه دادن جاسوس در پیوستن سازمان های انقلابی را در خدمت می‌گیرد، به خاطر آنست که از موضع ضعف و ناتوانی سیاسی ایدئولوژیک دست به عمل می‌زند.

پس، سازمان انقلابی با آگاهی بر حقانیت و عنوی خود برد دشمن و پیش رو نهادن معیارهای اصولی و منطقی در زمینه گزینش هم‌رزم نباید دست و پای خود را ببندد. آن زمان که رفیقی خواهد فردی را به نامزدی عضویت در یک گروه یا سازمان انقلابی مخفی برگزیند، باید حساسیت بسزایی بر روی خصوصیات او داشته باشد. بقول معروف "د و چشم دارد یا بید و چشم هم قرض کند و چهار چشمی ببیند، آیا واقعا آن فرد نامزد عضویت دارنده نسبی و ضرور خصلت های یک رزمنده انقلابی (همانند آگاهی، ایمان و واقع بینی، شجاعت و خونسردی، راز داری و خویشمن داری انضباط و سخت کوشی، صداقت و پیگیری و وفا - داری به آرمان زحمتکشان) هست یا نه؟ آیا واقعا معرف از فراز و نشیب زندگی گذشته نامزد عضویت اطلاع کافی دارد یا نه؟ آیا از پایگاه طبقاتی، انگیزه های فردی و اجتماعی و روند تحول اندیشه های سیاسی در او به عنوان فردی خواستار شرکت در رپیکارد شوارز راه سعادت زحمتکشان شناخت ژرف دارد یا نه؟ اگر امر گزینش سرسری گرفته شود، از این رهگذر سازمان یا گروه مخفی در شرایط مبارزه زیرزمینی ضربات جبران ناپذیری خواهد خورد. هر کس، به صرف اینکه دو بار با انسان نشست و برخاست داشت و مشتاقی الفاظ انقلابی را بر زبان راند و اعلام آمادگی برای چسباندن چند برگه اعلامیه کرد، نمی‌تواند عضو دلخواه و هم‌رزم مطلوب گروه یا سازمان انقلابی مخفی باشد.

شناخت ژرف و رعایت اصول سازمانی را پشتوانه فعالیت خویش سازیم. هشیاری انقلابی ضامن برپایی استواری و گسترش موفقیت آمیز کار سازمانی در راستای احیای سازمان های حزبی در ایران است.

درسوگ هنرو

هنرمند

هردم از این باغ‌بری می‌رسد، تازه تر از تازه تری می‌رسد

سرانجام دارای مجتمع "هنر و ادبیات در خدمت جنگ" (۱) هم خواهیم شد. نه، آشتیاب نیست. "هنر و ادبیات در خدمت جنگ"، نه در خدمت صلح. و جای هیچ شگفتی نیست. مگر نه این که سران قوم پیوسته در شیبورهای جنگ می‌دند؟ پس وظیفه تحمیلی هنر، در چنین چهارچوبی مشخص خواهد شد.

این زنگ خطر، امروز به صدا در نیامده، مدت هاست که در همه کشور طنین انداز است. هنرمندان و نویسندگانی که نمی‌توانند در خدمت جنگ باشند، تکلیفشان روشن است. جای آنها در سلول های تنگ و خفه است و به پاس مردم دوستی و صلح اندیشی به تهمت "جاسوسی" و خیانت" زیر شکنجه اند و در خطر اعدام، آنها نیز که از این "کویر وحشت" توانسته‌اند جان سالم بدر ببرند، آواره دیار غربتند و در غم وطن.

پیدا است در چنین هنگامه ای، وقتی که بسی هنران سردمدار هنر شده‌اند، مجتمع "هنر و ادبیات در خدمت جنگ" هم تاسیس شود.

در این مجتمع بایستی هنرمندان امروزی جامعه که هنوز در این فضای خفقان نیم نفسی می‌کشند و روزگاری گذرانند. از این پس تمام هم و غم خود را متوجه خدمت به سیاست داده جنگ و صدور انقلاب کنند. البته چنین "خدمت"ی برای آنها که سالیان متفادی آستان بوس بوده‌اند و "افتخار" مداحی در بار پهلوی را با خود به يدك کشیده اند، کاری است سهل و آسان. اما وای بر روز آن‌تشی‌های زیر خاکستر. آنها که رنجی انسانی در وجودشان زیانه می‌کشد و پی به ماهیت حکام ج.ا.و برده‌اند. حکامی که به شیوه خلفای اموی و عباسی غیر مداحان را گردن می‌زنند. اینان نمی‌توانند هر آنچه را که از مغز بیما را این رهبران برون می‌تراود در آثار خود تصویر کنند.

چهره‌دناک است، وقتی که شاعران و نویسندگان و هنرمندان پیک مرگ شوند و گل‌های نوشکفته وطن را به سوختن در آتشی فرا خوانند که بسد خواهان و ستم‌گران برافروخته اند.

نه، نه، هیچ هنرمند واقعی تن به چنین خفتی نخواهد داد. مداحان جنایت‌بوی هنرانند و بس، آنها که پیش از مرگ، مرده‌اند. چرا که به ستایش از زندگی پرنخاسته‌اند.

دست‌کم، از این پس بودجه های کلانی مصروف به اصطلاح "آفرینش" مبتذل ترین فیلم های تبلیغاتی، پوسترها، سرودها، کتاب‌ها و تابلوهایی خواهد شد که تئادیر مراسم سوگواری قابل "استفاده" است و پس در ریخا و دردا!

غارت ثروتهای ملی، یا دفاع از مستمندان؟

بقیه از صفحه ۱

را در اختیار کمیته‌های امداد قرار می‌دهد." درآمدهای مجاز موقوفات کشور (باید) در اختیار کمیته‌های امداد قرار گیرد، بطوری که در وقتنامه‌ها اجازه مصارف امدادی داده شده باشد." "صدقات، کفارات، رد مظالم، فطره و تبرونات را می‌توانند امت‌شهیید پرور از طریق کمیته‌های امداد به مصرف برسانند" (اطلاعات - ۱۶ تیر ۱۳۶۳) رئیس‌جمهور در توجیه واگذاری این اختیارات و امکانات به "کمیته امداد" می‌گوید: "در حقیقت این همان طرزفکری است که پیش از انقلاب اهل خیر را وادار می‌کرد که به کمک محرومان و مستمندان بشتابند."

البته این یک روی سکه است. این آقایان بجای اجرای قانون اساسی، واگذاری زمین به دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین و قرارداد ان‌امکانات کافی در اختیار تعاونی‌های روستائی، تصویب قانون کار انقلابی، متناسب با خواست طبقه کارگر، یعنی ستون فقرات انقلاب، ملی کردن بازرگانی خارجی، تقویت بخشهای دولتی و تعاونی و مبارزه با گرانفروشی و احتکار از طریق توزیع عادلانه کالا، ای مورد نیاز مردم زیر نظر دولت می‌خواهند از طریق "رد مظالم"، "صدقات"، "کفارات" و "فطره" و غیره از محرومان جامعه به عنوان اقشار توسری‌خورده و قابل ترحم، به اصطلاح "حمایت" کنند. همان کاری که در کشورهای سرمایه‌داری زیر پوشش "بنگاههای خیریه" با پشتیبانی کلیسا انجام می‌شود و در حقیقت برای جلوگیری از طغیان بیگانگان و محرومان است. اما روحیه مبارزه و جنبش وسیع خودهای در کشور ما از مدت‌ها پیش قلم‌بطلان هر چنین "فکری" کشیده است و زحمتکشان کشور در احقاق حقوق واقعی خود به پیکار پیگیرشان ادامه خواهند داد. اما همانطور که گفته شد این فقط یک روی سکه است، و روی دیگر سکه واقعیت دیگری است:

اگر واحد‌های زیر پوشش بنیاد مستضعفان، یعنی بطور عمده تعداد زیادی از موسسات، مستخالات، شرکتها و کارخانه‌های ملی شده به سرمایه‌های کلان را در نظر بگیریم و در آمد موقوفات، یعنی بخش مهمی از زمینهای زیر کشت به مقیاس وسیع، ساختمانها و موسسات متعدد و وقتی در سراسر کشور و نیز صدقات، کفارات، فطره، تبرونات و از این قبیل مالیاتهای شرعی و غیرشرعی را به آن بیفزاییم، ببینید چقدر میتواند زمینه سوءاستفاده از این ثروت کلان و بی‌حساب وجود داشته باشد و با "مشورت" ائمه جمعه، استاند اران، فرمانداران و دیگر شرکاء بر حسب "ضرورت" با حساب‌سازی و به عنوان کلاه شرعی بر سر محرومان گذاشته شود.

این ثروت بی‌حساب زمانی در اختیار نمایندگان بازار و صاحبان سرمایه قرار می‌گیرد، که کسانی که از "هواهای نفسانی" یعنی از حقوق زحمتکشان پیروی می‌کنند از صحنه خارج شده‌اند و به گفته آقای عسگر اولادی از نظر ترکیب مجلس "جای هیچ نگرانی" برای استثمارگران نیست.

آقای عسگر اولادی با وقاحت می‌گوید: "در فرهنگ اسلامی دید طبقاتی نداریم و معتقدیم پستهای کلیدی در کشور باید از معتقدان به فقه شکل بگیرد." و این اقدام رسمی دولت در تحقق "سپردن پستهای کلیدی" به صاحبان سرمایه‌های بزرگ است و قدمهای بعدی بتدریج برداشته خواهد شد. پس از سرکوب آزادبهای د مکرانیک، دستگیری هزاران نفر از نیروهای انقلابی، "انحلال" غیرقانونی حزب توده ایران یعنی مدافع واقعی حقوق کارگران و زحمتکشان کفه قدرت به نفع استثمارگران و وابستگان پنهان و آشکار امپریالیسم و هزار فابیل صاحب‌زمین و سرمایه چریب و بتدریج که دایره اختناق وسیعتر و متوجه بخشی از مسلمانان انقلابی در سطوح

مختلف دولت، مجلس و نهادها شد و مجلس دوم متناسب با تغییرات کیفی در صف بندی و ترکیب نیروها، علیرغم مقاومت مردم، بطور درست به اختیار نیروهای ارتجاعی درآمد، تعرض به دستاورد های انقلاب و تصرف ارگان حکومت توسط کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان زیر پوشش "شرع" و "فقه" و "اسلام" شکلی علنی بخود گرفت. آقای عسگر اولادی به کسانی که پس از عزل وی از وزارت بازرگانی خیال می‌کردند او بعنوان نماینده یک جریان از صحنه خارج شده تودهنی می‌زند و می‌گوید: "زمانی که به وزارت بازرگانی رفتن برای اینکه راه آینده تجارت مشخص شود به زمام امت رفتن. ایشان فرمودند: تجارت نباید مثل قبل از انقلاب رها باشد. تجارت باید اسلامی باشد. همین طوری نشود که دولت همه کاره شود و مردم هیچ‌کاره...". این گفته نیاز به تعبیر و تفسیر ندارد. سخنگویان ارتجاع کسه اکنون اهرمهای قدرت را در تمام ابعاد به دست گرفته‌اند، برخلاف کسانی که به تناسب تغییر وضعیت، بوقلمون‌وار تغییر رنگ می‌دهند و به اصطلاح از این رو به آن رو می‌شوند و نمونه‌های آنها در حاکمیت ج ۱۰ کم نیست، از همان آغاز برنامه مشخص و تدوین شده ای را در جهات یاد شده دنبال می‌کردند و امروز در اثر سرکوب نیروهای انقلابی، عقب‌گرد محافظه‌کاران، ادامه غیر منطقی جنگ و باز شدن راه مستشاران ژاپنی و اروپای غربی به کشور و استحکام پایه‌های سرمایه‌داری وابسته تقریباً به نتیجه دلخواه رسیده‌اند.

به پشتگرمی این واقعات آقای عسگر اولادی به رؤسای سه قوه "توصیه" می‌کند که "مانند زمان پهبشتی" میزگردی در رابطه با مسائل اقتصادی در صدا و سیما ج ۱۰ تشکیل شود. در شرایطی که مدافعان واقعی زحمتکشان و محرومان کشور در سیاه‌چالهای اوین با شکنجه و مرگ دست‌به‌گیرباندند، در چنین میزگرد هائی - اگر تشکیل شود - موضوع بر سر شیوه‌های استثمار است، نه ناپودی آن.

کاخ‌های ستم چگونه بالا می‌روند؟

یکی از پزشکان مسلمان کشور در پاسخ به روزنامه اطلاعات می‌گوید: "در حالیکه کساح‌ها چون قاریج در شمال تهران و بعضی از شهرهای بزرگ بالا می‌روند، مشکل مسکن طبقه مستضعف از کارگر و کارمند و غیره روز به روز بیشتر می‌شود. اسراف در طبقات متمول، هر روز ابعاد وسیع‌تری به خود می‌گیرد و بیشتر می‌شود. در حالی که همسر یک کارگر روزها منتظر سهمیه گوشت ساعت‌ها در صف‌های طولانی جهت دریافت آن می‌ماند، هزاران کیلو گوشت و مواد غذایی دیگر توسط متولین، روزانه حیف و میل می‌شود. این خطرناک است که اجتماع به دو قطب "ندار" و "دارا" با فاصله نجومی تقسیم شود."

"وقتی که در فلان هتل وابسته به فلان بنیاد

انقلابی... به زبان انگلیسی خط‌تاب به خارجیان تبلیغ می‌شود: "با ما اوقات خوشی در هتل استقلال - هیلتون سابق - بگذرانید" و از طرف دیگر فرزندان یک کارگر یا کارمند با حسرت به توت‌فرنگی نگاه می‌کنند، آیا نتایجی بار نخواهد آورد که..."

"پیکان با قیمت دولتی هشتاد هزار تومان تا سیصد هزار تومان خرید و فروش می‌شود. کسی که آن را می‌خرد باید به طریق قیمت آن راکسب کند. پس قیمت کاریا کالای خود را بطور مستقیم و یا غیر مستقیم بالا می‌برد... آن بنیاد انقلابی که اولین بار عدد نجومی جهت قیمت یک متر مربع واحد مسکونی تعیین نمود و چندین پسر از آن بهای مسکن و اجاره، سرسام آور بالا رفت و

امروز به حد انفجار رسیده است. سبب می‌شود که افراد قادر به طریقی بهای مسکن را کسب کنند و آن فقط از طریق نامشروع ممکن است. وقتی که آهن کیلویی شش تومان، تا شصت تومان در کشور به فروش می‌رسد، و معجزاً دیده می‌شود که با قیمت سرسام آور اخیر نیز کاخ‌ها ساخته می‌شوند، منابع درآمد این قانون‌ها از کجاست؟ جز احتکار، دزدی در اوراق مردم، کلاهبرداری و غیره؟"

این مسائل نیازی به تفسیر ندارد. نکته مهم این که گمبده این مسائل مسلمان است و خود شاهد اختلافات فاحش طبقاتی و تقسیم جامعه به دو قطب "ندار" و "دارا" به راستی این پرسش‌ها از زبان همه زحمتکشان می‌تواند قابل طرح باشد، این کاخ‌ها چگونه بالا می‌روند؟ منابع درآمد این قانون‌ها کجاست؟ اگر دزدی احتکار و کلاه برداری نیست، پس چیست؟

اسناد وابستگی (۶)

مجتمع فولاد مبارکه مظهر استعمار نوین

روش احیاء مستقیم که هم در فولاد بندر عباس (اکنون مبارکه) و هم در فولاد اهواز بکار گرفته خواهد شد، کاملاً جدید است و در حال حاضر در جهان حدود دو درصد فولاد با استفاده از این روش تولید می‌شود. همچنین، تکنولوژی آن نیز بسیار بخرنج است. درست به همین علت کمپانی ایتالیائی تحویل قسمت مربوط به احیاء مستقیم را که فاقد تکنولوژی آن است بهمه نگرفت.

حیرت آور است که چرا کمپانی ایتالیائی، طرح توجیه فنی و اقتصاد را که حداقل تا حدود دو سال وقت لازم داشت، طی ۱۶ ماه آماده و در دیماه ۱۳۵۳ تحویل داد. بر اساس آن، پروژه کلی مجتمع فولاد تهیه و در شهریور ۱۳۵۴ به تصویب سازمان برنامه و بودجه ایران رسید. حیرت آورتر آنکه انجام امور مهندسی طرح به عهده کمپانی "ایتال ایمپیانتی" وابسته به کمپانی "فینیسیدر" واگذار شد. بدینسان یک کمپانی واحد، هم امور طراحی و ساخت و هم امور مهندسی را عهده دار شد. حال آنکه معمولاً امور مهندسی طرح نمی‌باید هیچ ارتباطی با کمپانی سازنده و فروشنده ماشین آلات داشته باشد. زیرا مهندس مشاور نظارت می‌کند تا شرکت سازنده، ماشین آلات را بر طبق مشخصات طرح تحویل دهد.

در همان ایام برخی از مهندسان ایرانی بدستی خاطرنشان ساختند که با در نظر گرفتن مشکلات و نارسائی‌های استفاده از تکنولوژی نوین احیاء مستقیم، این روش برای ایران غیر قابل قبول است، بهیچ وجه اینکار - شناسان روش احیاء مستقیم را فقط برای ظرفیت‌های محدود تا ۵۰۰ الی ۶۰۰ هزار تن فولاد در سال، آنهم نه برای ورق فولاد، بلکه برای نورد پروفیل‌های ساختمانی درست می‌دانستند.

بعد از انقلاب بحث مفصلی درباره لزوم یا عدم لزوم مجتمع نامبرده در گرفت. برخی به دفاع از روش احیاء مستقیم به عنوان پیاده کردن یک تکنولوژی مدرن، پیشرفته و جدید در ایران برخاستند و در این رهگذر، طرح ذوب آهن اصفهان را قدیمی خواندند. به نظر این گروه شیوه احیاء مستقیم سنگ آهن مقرون به صرفه بوده. عده دیگری از صاحب نظران به حق با این نظر مخالف بودند و با ارائه ادله و براهین به اثبات رساندند که استفاده از سیستم احیاء مستقیم نه تنها به صرفه نیست، بلکه موجبات وابستگی شدید کشور را به انحصارهای خارجی فراهم خواهد کرد. متأسفانه باید گفت که نظر غلط گروه نخست چیره شد و دولت مسئولان، تنفیذ قرارداد را مطرح ساخت و شرکت "ایرتیک" را به عنوان مشاور انتخاب کرد. باید خاطرنشان ساخت که شرکت "ایرتیک" نیز با مشارکت "ایتال-ایمپیانتی" تشکیل شده است.

هزینه طرح

طبق قرارداد که بین شرکت ملی فولاد ایران و سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۵۷ به امضاء رسید، مجموع هزینه طرح در حدود ۲۱۴ میلیارد ریال پیش بینی شد و بر این اساس با "ایتال ایمپیانتی" ۲۸ قرارداد مستقل برای خرید ماشین آلات و انجام خدمات مهندسی منعقد گردید. پس از پیروزی انقلاب مسئولین دولت ج ۱۰ مذاکره با کمپانیهای ایتالیائی را از سر گرفتند و تقریباً همه خواستههای آنها را بدون چون و چرا اجرا کردند. در نتیجه این خیانت آشکار به مصالح ملی، هزینه طرح، مورد تجدید نظر قرار گرفت و سازمان برنامه و بودجه با افزایش آن به مبلغ ۳۰۳/۹ میلیارد ریال موافقت کرد. به بیان دیگر در فاصله یکسال هزینه طرح، ۴۵ درصد افزایش یافت. چرا وجه کسانی در این خیانت شرکت داشتند؟

در سال ۵۸ گروهی از عمال امپریالیسم در شرکت ملی فولاد به شورا اقتصاد گزارشی دادند مبنی بر اینکه گویا ساخت ماشین آلات توسط فروشنده از اواسط سال ۵۶ آغاز و پاره‌ای دیگر از ماشین آلات مجتمع فولاد

پنجم تیرماه سال جاری، مهندس عرفانیان مجری طرح مجتمع فولاد مبارکه با اشاره به انعقاد و تنفیذ قرارداد های طرح فولاد مبارکه گفت: "از مجموع قرارداد های که اجرای پروژه فولاد مبارکه را کامل می‌کند تنها پست چهارصد کیلو ولت باقی مانده که با توجه به فراهم شدن مقدمات آن در چند ماه آینده این قرارداد نیز با کمک توانیر بسته خواهد شد" (اطلاعات، ۵-تیر ۶۳).

مجتمع فولاد مبارکه، یکی از بزرگترین طرحهای سرمایه‌بری است که انحصارهای امپریالیستی، قبل از پیروزی انقلاب به ایران تحویل کرد. مه‌ماه ۲۸ دیماه ۶۱ مجلس شورای اسلامی ماده واحدی بدین شرح بتصویب رساند: "به وزارت معادن و فلزات اجازه داده می‌شود، که تا پایان اجرا طرح کارخانه فولاد سازی مبارکه (۱۰ دیماه ۱۳۶۵) هزینه‌های ریالی طرح مذکور و هزینه های ارزی دفتر "جنوا" را مطابق آئین نامه‌ای انجام دهد." (اطلاعات، ۲۹ دی ۶۱).

بدین طریق انحصار ایتالیائی "ایتال ایمپیانتی" و دیگر انحصارهای خارجی چک سفیدی دریافت، و حداقل تا سال ۱۳۶۵ سود انحصاری کلانی از محل خزانه ج ۱۰ برای خود تضمین کرده‌اند. مهندس لنگرانی مسئول قرارداد های وزارت معادن و ذوب فلزات در گفتگو با خبرنگار ری ج ۱۰، اظهار داشت که سرمایه‌گذاری مجتمع بالغ بر ۴۰۰ میلیارد ریال است و ظرفیت آن ۲/۴ میلیون تن ورق آهن در سال خواهد بود. تولید فولاد در این مجتمع با استفاده از گاز طبیعی سازمان داده خواهد شد که به "احیاء مستقیم" معروف شده است.

تکنولوژی مشابه تولید فولاد، در دوران رژیم شاه، در مجتمع فولاد اهواز نیز در نظر گرفته شده بود. ۲۲ شهریور ۱۳۶۱ روزنامه "اطلاعات" طی خبر کوتاهی اطلاع داد، که مجتمع فولاد اهواز با تولید سالانه حدود ۲/۲ میلیون تن آهن اسفنجی و ۱/۵ میلیون تن شمش فولاد در کیلومتر ۱۰ جاده اهواز- بندرخمینی در حال مونتاژ است.

نه مهندس لنگرانی، نه خبرنگار "اطلاعات" مصلحت ندیدند به مردم اطلاع دهند، که این پروژه‌های سرمایه‌بر و تجملی، از نظر تکنیک و تکنولوژی بکار گرفته شده در آنها، که با بضاعت فنی ما منافات دارد، از جمله طرحهای تحمیلی امپریالیسم به رژیم گذشته است.

در اردیبهشت ماه سال ۶۲ روابط عمومی مجتمع فولاد اهواز از جمله خاطرنشان ساخت: "بر تمام مقررات این مجتمع اجانب حاکم بودماند و از طراحی و برنامه‌ریزی و مشاورت گرفته تا در بسیاری از موارد عملیات اجرایی کارها توسط آمریکا و ایادی مزدور، همچون آلمان (غربی) و فرانسه و ژاپن و انگلیس و غیره صورت می‌گرفته است" (۱۲۵ اردیبهشت ۶۲).

این اصل شامل طرح فولاد مبارکه نیز بود. سؤال این است که آیا بعد از پیروزی انقلاب تغییری در این وضع بوجود آمده است؟ در بهمن ماه سال ۶۲ به هنگام بازدید هیئت اقتصادی ایتالیا از ایران مطبوعات کشور ما نوشتند که "۹۰ درصد تجهیزات، امکانات پروژه فولاد مبارکه" اصفهان در دست ایتالیاییهاست" (اطلاعات، ۱۳ بهمن ۶۲).

تاریخچه طرح فولاد مبارکه

۱۷ خرداد سال ۱۳۵۳ موافقتنامه‌ای بین دولت وقت ایران و دولت ایتالیا در روم به امضاء رسید. به موجب این قرارداد دولت ایتالیا می‌بایست مجتمع فولاد سازی احیاء مستقیم در بندر عباس ایجاد کند. هزینه اولیه این پروژه ۳ میلیارد ریال برآورد شد. موافقتنامه اجرایی بین شرکت فولاد ایران و کمپانی ایتالیائی "فینیسیدر" مبادله شده. در این موافقتنامه کمپانی ایتالیائی تحویل قسمت مربوط به احیاء مستقیم را بعهده نگرفت و تنها ماشین آلات و تجهیزات مربوط به مرحله ذوب آهن اسفنجی (آهن احیاء شده) تا پایان مرحله نورد، جزء موافقتنامه بود.

اسناد وابستگی (۶)

آهن، چگونگی محل آن، تأمین گاز و آب و برق و سایر مسائل جنسی نکرده‌اند. از همه مهمتر اینکه مسئله افزایش هزینه طرح از ۳ میلیارد به ۵ میلیارد دلار قابل توجه نیست.

از مطالعه گزارش بین المللی بررسیهای صنعتی سازمان ملل متحد (UNIR)، گزارش‌های راجع به طرح فولاد سازی به روش احیای مستقیم در قطر، ژاپن، برزیل و غیره، بررسی‌های دانیل ریوت استاد دانشگاه حقوق پاریس با در نظر گرفتن اصلاحات لازم و با رعایت شرایط قرارداد مجتمع فولاد مبارکه از نظر محاسبه افزایش قیمت‌ها بر اثر تورم و هم چنین نوع محصول و طریقه تولید می‌توان به این نتیجه رسید که برای احداث کارخانه‌های فولاد سازی با محصول نهایی انواع ورق از طریق احیای مستقیم، به نسبت هر تن ظرفیت تولیدی، مبلغ سرمایه ثابت طرح بین ۵۰۰ تا ۷۵۰ دلار است. بر این مبنا (حتی اگر حداکثر قیمت، یعنی ۷۵۰ دلار را در نظر گیریم) کل هزینه مجتمع فولاد مبارکه که با ظرفیت سالانه ۲/۴ میلیون تن انواع ورق می‌بایستی حداکثر مبلغ ۱/۸ میلیارد دلار باشد. حال آنکه طبق قرارداد اولیه، هزینه طرح ۳ میلیارد دلار، یعنی ۱/۲ میلیارد دلار بیش از قیمت بین المللی در نظر گرفته شده بود و پس از تجدید نظر در قراردادها، اینک به ۵ میلیارد دلار افزایش یافته است. اگر روزی اسرار پشت پرده فاش شود، مردم ایران خواهند فهمید که چه کاسه‌ای زیر نیم کاسه بوده است.

شرکت ملی فولاد ایران در بررسی قیمت‌های پیشنهادی "ایتال-ایمپینتی" از نظریات انحصار انگلیسی "بریتیش استیل" استفاده کرده، که خود این انحصار در بالا بردن قیمت‌ها ذینفع است.

چنین است فقط یکی از موارد ماهیت نواستعماری قرارداد های جدید احداث مجتمع‌های فولاد با شیوه احیای مستقیم که رژیم شاه مخلوع با تئانی با انحصارهای امپریالیستی به میهن ما تحمیل کرده بود و اینک سران ج ۱۰ آنها را احیاء می‌کنند.

بند رعباس (مبارکه کنونی) به کارخانجات مختلف سفارش داده شده است. این گزارش سرپا دروغ بود. زیرا، اولاً چنانکه خاطر نشان کردیم مقامات ایرانی هزینه طرح را فقط در سال ۱۳۵۷ به تصویب رسانده بودند. ثانیاً، شرکت ملی فولاد ایران در شهریورماه ۵۶ قرارداد خرید ماشین آلات را با شرکت "ایتال ایمپینتی" امضاء کرده بود. قاعدتاً آنهایی که در شورای اقتصاد نشسته بودند می‌بایست درک کنند که حداقل کمپانی ایتالیائی نمی‌توانست قبل از موافقت نهایی سازمان برنامه و بودجه آغاز به کار کند. وانگهی شرکت ایتالیائی که قرارداد را فقط در شهریورماه ۵۷ امضاء کرده بود نمی‌توانست بلافاصله سفارش ساخت ماشین آلات را بدهد، به این دلیل ساده، که برای تهیه نقشه‌های اجرایی ساخت این قیصل ماشین آلات بخرنج بیش از یکسال وقت لازم بود. تنظیم کنندگان گزارش به شورای اقتصاد اظهار نظر کردند که در صورت عدم تنفیذ قرارداد، احتمالاً مبلغی در حدود ۹۶۶ میلیون دلار باید به فروشنده پرداخت شود.

در تیرماه ۵۸، شورای اقتصاد بر اساس این گزارش ناصحیح، تصمیم مربوط به انتقال پروژه فولاد بند رعباس به مبارکه را، بدون تحقیقات قبلی و نیز مذاکره با شرکت "ایتال ایمپینتی" برای تجدید نظر در قراردادها، به شرکت ملی فولاد ابلاغ کرد و شورای انقلاب نیز رهنمودی جهت مذاکره با فروشنده و گرفتن تخفیف بابت بهای ماشین آلات صادر کرد.

ولی نتیجه مذاکرات به زبان ایران و به سود کمپانیهای خارجی تمام شد. هزینه طرح از ۳ میلیارد به ۵ میلیارد دلار افزایش یافت که بخش اعظم آن هزینه‌های ارزی طرح است و باید بابت ماشین آلات و خدمات فنی و بهره‌و ام به فروشنده‌گان، یعنی انحصارهای امپریالیستی پرداخت شود.

جالب است که مسئولین دولتی در زمینه تغییر محل مجتمع فولاد، از بند رعباس به مبارکه، هیچ گونه مطالعه‌ای از نظر امکان تأمین سنگ-

باجابجائی ...

بقیه از صفحه ۱ بود که مانع از تداوم انقلاب گردید و میهن ما را به چنان روز سیاهی نشاند است، که یکی از به اصطلاح نمایندگان مجلس شورای اسلامی در طرفداری از دولت آقای موسوی، سفر وزرای امور خارجه آلمان فدرال و ژاپن به ایران و انعقاد قرارداد های اسارت آور با آنها را "بزرگترین موفقیت دولت" می‌نامد (کیهان، ۱۵ مرداد ۶۳) به هنگام طرح رای اعتماد به نخست وزیر برخی از نمایندگان مشکلات اقتصادی را مطرح ساختند که مهندس موسوی در پاسخ به ناصحیح بودن ارقام ارائه شده از جانب آنان اشاره کرد. ما سعی می‌کنیم از پیکره های رسمی دولتی، برای نشان دادن وضع اسفناک اقتصادی کشور بیاری گیریم.

طبق آمار رسمی شاخص کل رشد کالا و خدمات از ۱۲۶ در سال ۱۳۵۷ به ۳۵۵ در سال ۶۱ رسید. میزان رشد شاخص‌ها از سال ۶۰ تا ۶۱ به ترتیب عبارتند از گروه خوراکیها ۶۲ درصد، گروه پوشاک ۶۹٫۷ درصد، گروه کالاهای خانگی ۸۷٫۹ درصد، گروه حمل و نقل و ارتباطات ۹۴ درصد، مسکن، دومین گروه از خدمات است که حدود سه چهارم درآمد افراد را می‌بلعد. این ارقام نشانگر رشد فزاینده و نامعقول شاخص قیمت‌ها بعد از انقلاب و موبد بی کفایتی انانی است که زمام اداره امور کشور را بدست دارند. از سال ۱۳۵۹ تا آخر سال ۱۳۶۲ کسر بودجه دولت به ۳۰۶ میلیارد ریال بالغ گردید.

است. بدی دولت به بانک مرکزی از پایان سال ۱۳۵۷ تا پایان سال ۱۳۶۱ از ۶۵۴ میلیارد ریال به رقم نجومی ۳۴۷۱۷ میلیارد ریال افزایش یافته است.

سیاست ایران بر باد ده "دروازه های باز" در بازرگانی خارجی موجب گردیده که ایران دوباره به بازار فروش بنجل های انحصارات خارجی تبدیل گردد. بیش از ۹۰ درصد این کالاها یا مستقیماً از کشورهای غربی و از آنجمله ایالات متحده آمریکا و یا از شرکت های وابسته به انحصارهای خارجی در کشورهای به اصطلاح اسلامی "جهان سوم" از قبیل پاکستان و ترکیه و غیره خریداری می شود.

قرارداد های اسارت بار منعقد ه با انحصارات امپریالیستی در رژیم گذشته، که زمانی برخی از سران امروزی جمهوری اسلامی، قرارداد های استعماری می نامیدند، یکی پس از دیگری احیاء می شود. سیل سوداگران امپریالیستی و کارشناسان خارجی به ایران روان است.

بیش از چهارم درصد بودجه عادی و پنج هفتم اعتبارات عمرانی صرف هزینه های جنگ می شود که صد ها هزار کشته و زخمی و معلول و د و میلیون نفر آواره جنگی محصول آن است.

کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان به تدریج و با کمک سران ج ۱۰ نه تنها مواضع از دست رفته خود را در اقتصاد کشور دوباره احیاء کرده اند، بلکه به اعتراف صریح هاشمی رفسنجانی، امر و ز مطمئناً برای سرمایه گذاری مشروع هزار مرتبه از

زمان شاه و هر رژیم دیگری اطمینان بیشتری وجود دارد. حتی رئیس مجلس می گوید "کار به جایی رسید که سرمایه دارانی که خون مردم را مکید ه اند یکی یکی دارند بر می گردند اینچوا و مطالبه دزدی های شان را از ما می کنند." (اطلاعات، ۱۵ مرداد ۶۳). و این در شرایطی است که تعداد بیکاران آشکار و پنهان به میلیون هانفر بالغ شده و صد ها هزار خانوار دهقانی خانه و کاشانه خود را در روستاها رها کرده و برای امرار معاش، به شهرهای بزرگ روی آورده اند.

چنین است ژرفای فاجعه ای که حکام ارتجاعی مقصر اصلی آنند. آقای هاشمی رفسنجانی ضمن سخنرانی در مجلس شورای اسلامی در موافقت با دولت و مخالفت با مخالفین آن، از جمله گفت: "من احساس کردم این اظهاراتی که بعضی از آقایان مخالفین فرمودند کل انقلاب را زیر سؤال برد." (کیهان، ۱۵ مرداد ۶۳). و این حقیقتی است انکار ناپذیر. آری، مردم میهن ما نیز پس از گذشت پنج سال، به این نتیجه رسیده اند که سران ج ۱۰ به آرمان های مردمی انقلاب بهین ۵۷ خیانت کرده و با چرخش به راست استقلال این کشور را زیر سؤال برده اند. یورش و حشبانه به نیروهای راستین انقلاب و تشدید رژیم ترور و اختناق نیز نتیجه قهری این خیانت است.

تردیدی نیست که با تحویض این یا آن وزیر و ترمیم کابینه از طریق جا به جایی مهره ها نمی توان بیماری مزمنی را که دامنگیر کشور است علاج بخشید. ماهی از سرگنده گردد نی زدم.

مبارزه با ارتجاع حاکم بمعنی مبارزه با مذهب نیست

حزب توده ایران احترام خود را نسبت به باورهای مذهبی توده‌های مردم بارها به روشنی بیان کرده و در عمل آن را به اثبات رسانیده است. اما حساب حاکمیت‌کنونی ایران، اگر چه چهره خود را زیر نقاب مذهبی پنهان کرده، از حساب مذهب جداست. این حاکمیت‌بزرگترین خیانت را نسبت به مردم زحمتکش سرزمین ما مرتکب شده است. انقلابی که با آنهمه کوشش و تلاش و به بهای دادن قربانی‌های فراوان به ثمر رسید و می‌توانست راهگشای یک تحول اجتماعی و اقتصادی به سود توده‌های زحمتکش خلق بشود بر اثر وابستگی‌های طبقاتی جناح ارتجاعی حاکمیت نتوانست به یک انقلاب اجتماعی فرا رود. روحانیت حاکم یک فرصت‌طلبی تاریخی را از مردم ما سلب کرد و یکی از جنایتکارترین حکومت‌های ارتجاعی را بر میهن ما تحمیل نمود. این خیانت بزرگ را نمی‌توان و نباید بخشید. بسیار روشن است که نقطه نظرهای ارتجاع حاکم در همه زمینه‌ها اجتماعی و اقتصادی برای یک جامعه انسانی در قرن بیستم بیش از اندازه کهنه و عقب مانده می‌باشد. از این جهت ترور و اختناق و فشار تبدیل به شیوه عمده حکومت او شده است.

بدین ترتیب نیروهای مترقی جامعه و تمام توده‌های زحمتکش، امروزه خواه ناخواه با مشکلات بنام حاکمیت و پاسبان‌گرا روبرو هستند. مشکلات روزانه زندگی، مردم را وادار می‌دارد علیه حاکم ارتجاع مبارزه کنند و چون آنان خود را به مذهب سبنا نند و تمام جنایات خود را، چه در زندان‌های متعدد و چه در خارج از آن، بنام "احکام شرعی" انجام می‌دهند، همراه خود مذهب را هم زیر سؤال برد هاند. اینکه آیا اسلام عرضه شده توسط حاکمیت‌کنونی همان اسلام واقعی است یا نه، پرسشی است که پاسخ دادن بسه آن در صلاحیت خود روحانیون است ولی هنگام آن فرا رسیده است که مسلمانان مردمی، آنان که مبادفانه با رژیم وابسته شاهنشاهی مبارزه کردند، لسان برای مردم زحمتکش می‌تپد، از ارتجاع حاکم فاصله بگیرند.

تا آنجا که مربوط به نظریات اقتصادی و اجتماعی حاکمیت می‌شود نیروهای مترقی نمی‌توانند نهایت پیماندهای سخت‌ناگوار آنرا برای نسل کنونی و نسل‌های آینده و سرنوشته میهن ما نینهند و با مظاهر تکلیت‌بار آن در عرضه‌های گوناگون زندگی مبارزه نکنند.

در عرصه اقتصاد، حاکمیت از نظام سرمایه‌داری وابسته و بزرگ مالکی و همچنین "توزیع سنتی" که همه چیز را بدست مشتکی تاجر خرپول و سودجو می‌سپارد دفاع می‌کند. روشن است که دفاع از منافع رتگرانه سرمایه‌داران و بزرگ مالکان نمی‌تواند با فشار به کارگران و دهقانان و فروشنندگان نیروی کار در شهر و روستا و از جمله کارمندان و آموزگاران و دبیران همراه نباشد. بدترین نظام‌ها این دفاع بی‌قید و شرط حاکمیت از کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان را در پیش‌نویس‌های قانون کار و بازگرداندن خان

رفیق علی صمدی درگذشت



اطلاع یافتیم که روز ۱۹ مرداد ۱۳۶۳ (رفیق گرامی ما علی صمدی بر اثر بیماری قلبی درگذشته است. رفیق صمدی در سال ۱۳۰۰ در شهر خوی متولد شد. او پس از اتمام دوره اول متوسطه وارد آموزشگاه نیروی هوایی گردید و پس از پایان تحصیل ۶ ماه به عنوان تکنیسین هواپیما خدمت کرد. سپس دوره دوم متوسطه را تکمیل و وارد دانشکده افسری شد ولی او را به عنوان "مشکوک" اخراج کردند. پس از ختم ارتش به آذربایجان او غیاباً محکوم به اعدام گردید.

او در تمام دوران زندگی خویش به آرمان‌های حزب وفادار بود و هر ما مورث حزب، را با عمیبت انجام می‌داد. ما درگذشت رفیق صمدی را به خانواده‌اش و رفقای حزبی تسلیت می‌گوییم.

معضل خادماجرت...

یگانه راه حل معضل مهاجرت، انجام اصلاحات ارضی بنیادی، سلب مالکیت از بزرگ مالکان و واگذاری زمین به دهقانان در شکل تعاونی، مکانیزه کردن کشاورزی با بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای انقلاب علمی و فنی، پایه‌گذاری صنایع ملی و مادر بعنوان منبع تأمین ابزار و آلات فنی و ماشین‌های کشاورزی و زمینه‌تولیدی جذب نیروی کار مازاد روستاها، اعطاء کمک و اعتبارات مالی به کشاورزان، خرید به موقع محصولات کشاورزی به قیمت مناسب و غیره است.

در این صورت، نیروی عظیم انسانی آزاد شده در روستاها که از لحاظ تاریخی یک تحول مترقی است، نه به یک معضل حاد، بلکه به عامل مؤثر رشد اقتصادی - اجتماعی بدل خواهد شد و این، تنها در شرایط یک رژیم ملی و دموکراتیک میسر است.

هیچ ایرانی میهن‌پرست و مردم دوستی نمی‌تواند اینهمه کزی و کاستی را ببیند و دهنش را با خاش در ره لیباسی که مخفی شده باشد باید مبارزه کرد. بنابراین مبارزه با ارتجاع مسلط شده بر میهن ما ایران هم، اگر چه زیر نام اسلام پنهان شده، نمی‌تواند به معنی مبارزه با اسلام باشد.

ها و ملاکان بزرگ به روستاها می‌توان مشاهده کرد. از یک سو کارگران را اگر بیکار نمانند و شغلی بیابند، با دستمزد ناچیز، بدون مسکن و بهداشت و درمان و تأمین اجتماعی، به امید "صدقه" ثروتمندان به حال خود رها می‌کنند و تنها در عالم حرف "برکف دست آنان بوسه می‌زنند" و از سوی دیگر چنان بلایی بر سر دهقانان آورده‌اند که سیل مهاجرتشان به شهرها حتی خودگردانگان حاکمیت را به وحشت انداخته است. روستاها از سکنه خالی می‌شود و روستاییان در حاشیه شهرها زاغه نشین می‌شوند. امر مسکن مانند گذشته در دست گروهی صاحبان املاک و مستغلات به وسیله غارت بی بند و بار مزد و حقوق‌بگیران تبدیل شده است. به غارت دادن بی حساب نفی، ثروت بی جانشین ملی ما، برای تأمین نان بخور و نیمر روزانه و خرید اسلحه از امپریالیست‌ها برای ادامه جنگ با عراق به منظور "صدور انقلاب" دامن خطرناکی بخود گرفته است.

در عرصه اجتماعی نیمی از اهالی کشور یعنی زنان را به عنوان انسان‌های درجه دوم زیر شدیدترین فشارهای جسمی و روحی قرار داده‌اند و از هیچ‌گونه اهانت آشکار و پنهان به ماداران و خواهران و همسران و دختران ما خودداری نمی‌کنند.

میهن ما ایران را با سرکوب هرگونه آزادی و آزاداندیشی تبدیل به یک گورستان بزرگ کرده‌اند که در آن فقط فغان و شیون و زاری‌گوش می‌رسد خنده و شادی و شور زندگی از سرزمین ما رخت بر بسته است.

پیرامون آنچه که با فرهنگ و هنر سنت‌های خلق‌های ایران کرده‌اند هر چه بگوییم کم گفته‌ایم. ارتجاع حاکم که با تاریخ و فرهنگ ایرانی وابستگی بنیادی ندارد و با آن آشنا نیست فقط در رساله افسانه‌ها و قصص و رسوم اقوام سامی (بهدوت و ترب) صحبت می‌کند و دیگر از ایران و ایرانی، از رستم و کاه و مزدک و بابک سخنی در میان نیست.

زبان فارسی بدترین و بحرانی‌ترین روزهای خود را می‌گذراند. زبان عجیب و غریبی رایج کرده‌اند که تحصیل کرده‌ها هم آنرا نمی‌فهمند. هنرهای ملی خلق‌های کشور ما، شعر، موسیقی، رقص طنز، نقاشی و غیره همه در حال نابودی است. ورزش را که افزار تندرستی است برای زنان ممنوع کرده‌اند و برای مردن غیر ممکن. با برقرار کردن نظام آموزشی عقب مانده دارند کودکان و نوجوانان ما را تباه و آینده ایران را تیره و تاریک می‌کنند.

و در باره جنایات بی‌شماری که در شکنجه‌گاه اوین و دیگر زندان‌ها نسبت به نوجوانان و جوانان و پیران، اعزاز و مرد صورت می‌گیرد آنقدر گفته و نوشته‌اند که نیازی به تکرار آنها نیست.

هیچ ایرانی میهن‌پرست و مردم دوستی نمی‌تواند اینهمه کزی و کاستی را ببیند و دهنش را با خاش در ره لیباسی که مخفی شده باشد باید مبارزه کرد. بنابراین مبارزه با ارتجاع مسلط شده بر میهن ما ایران هم، اگر چه زیر نام اسلام پنهان شده، نمی‌تواند به معنی مبارزه با اسلام باشد.

خبرنگار "نامه مردم" در میان مردم

نان خوردن به نرخ روز

در بخش زنان بیمارستان شهدا خانمی است که بعنوان زبیدنت از سه سال و نیم پیش کار می‌کند. شوهر او یکی از معاونان رئیس‌جمهور است. این خانم در محیط بیمارستان هر هفته راجع به حجاب سخنرانی می‌کند و کلاسهای قرائت و تفسیر قرآن راه می‌اندازد. تا اینجا قضیه عیبی ندارد، اما این ظاهر قضیه است.

در حقیقت خانم زبیدنت بعنوان چشم و گوش ج. ا. همه را زیر نظر دارد. بعضی از دختران دانشجوی پرستاری را وادار به جاسوسی می‌کند، و حتی برای ضبط حرف‌های همکاران "مظنون" بطور پنهانی از ضبط صوت تکمهای، مخصوص دادستانی، استفاده می‌کند. یک پارک که از بهیاری خواسته بود برای بدست آوردن "مدرك" حرفهای یکی از همکاران را ضبط کند، بهیاسار از اینکار سرپاز زد و ضبط صوت را به انجمن اسلامی بیمارستان تحویل داد.

چندی پیش ناگهان عکس‌های خانم زبیدنت که حالا مقننه برسر می‌کند، با بیکی و پشت میز بار کشف و باعث جنجال می‌شود. خانم زبیدنت پرسنل بخش را جمع می‌کند و با تهدید زندانی شدن در اوین از آنها می‌خواهد که عکسها را پس بدهند. چون نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود، خانم زبیدنت با استفاده از نفوذ خود و شوهرش دست بکار می‌شود و مأمورین کلانتری پس از بازجویی و بازرسی خانه‌ها، بالاخره عکسها را پیدا می‌کنند و تحویل صاحبش می‌دهند. خانم زبیدنت برای خالی نبودن عریضه مدت یکماه در رقم کار می‌کند، سپس با کمال وقاحت به بیمارستان باز می‌گردد و مشغول کارش می‌شود.

ریش و تسبیح، نردبان ترقی

رئیس امور مالی بیمارستان شهدا که فعلاً در پست رئیس امور مالی دانشکده بهداشت و منطقه شرق بهداشتی تهران کار می‌کند - قبلاً گارسون هتل کمودور بوده، و در ضمن در قسمت پذیرش بیمارستان شهدا، قبض صادر می‌کرده است. بعد از انقلاب با یاری سران حجتیه و با استفاده از ریش و تسبیح، بعنوان رئیس امور مالی بیمارستان قلب (مهدی رضایی) انتصاب می‌شود. کارکنان او را نمی‌پذیرند پس از کتک کاری، مال بد برمی‌گردد به بیخ ریش صاحبش در بیمارستان شهدا ۰۰۰ و در این بیمارستان علیرغم مخالفت‌های شدید کارکنان به مقام فعلی رسیده است، در حالی که به هیچ وجه استحقاق چنین شغلی را ندارد. علاوه بر این همراه با برخی از دست‌اندرکاران در بیمارستان شهدا، به سوء استفاده مالی می‌پردازد و پاک‌سازی نیروهای سالم و انقلابی نیز دست دارد.

معضل حاد مهاجرت روستائیان، نتیجه اجتناب ناپذیر سیاست کشاورزی رژیم است

به موازات تشبیت مواضع مالکان در روستاها از سرمایه‌داران نیز دعوت شد که در کشتا و رزی سرمایه گذاری کنند. صادق طباطبایی معاون وزارت کشاورزی و عمران روستایی می‌گوید: "با جذب سرمایه‌های سرگردان بخش خصوصی، می‌توان در کشاورزی به خودکفایی رسید." و "تولید محصولات استراتژیک کشاورزی را به عهده بخش خصوصی می‌گذارد" (اطلاعات ۳۰ - خرداد ۶۳).

نقطه نظر آقای طباطبایی تضاد فی و مربوط به یک نفر نیست، بلکه موضع رسمی حاکمیت در زمینه کشاورزی است. رژیم از مدتها قبل، رسماً و صریحاً، سپردن اهرم اصلی کشاورزی به بخش خصوصی را اعلام کرده است. سال گذشته، دکتر محمد بانکی، وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه، به هنگام توضیح خطوط کلی برنامه پنج - ساله (۶۶ - ۶۲) رشد ج. ا. ۱۰٪ با اشاره به این که "تا ده سال دیگر در کشاورزی به خودکفایی خواهیم رسید" گفت: "کل سرمایه گذاری در بخش کشاورزی ۲۱۳۳ میلیارد ریال است که ۷۵۹ میلیارد آن دولتی و بقیه توسط بخش غیر دولتی است" (اطلاعات، ۲۷ مرداد ۶۲).

منظور ایشان از بخش غیر دولتی، بخش خصوصی است که حدود ۷۰ درصد سرمایه‌گذاری در کشاورزی به آن محول شده است. طبیعی است که در شرایط تسلط بخش خصوصی بر شریان اقتصاد کشاورزی، سخن درباره خودکفایی در این زمینه توهمی بیش نیست.

بدین ترتیب روشن می‌شود که سیاست رژیم عبارت است از تحکیم مواضع بزرگ مالکان و کلان - سرمایه‌داران و سپردن نبض اقتصاد کشاورزی به دست آنها. نتیجه اجتناب ناپذیر این سیاست ورشکست کشاورزی است. سخنان نماینده فیروزآباد و عضو کمیسیون کشاورزی، مؤید این واقعیت است: "با گذشت پیش از پنج سال می‌بینیم که کشاورزی ما رشد آنچنانی نداشته و در بعضی زمینه‌ها تنزل پیدا کرده است." تردیدی نیست که پیامدهای منفی این وضع، قبل از همه متوجه زحمتکش روستایی است. در این شرایط نمیشود از دهقانان توقع داشت که از ترک روستا خودداری کنند.

به عوامل اصلی یادشده بی‌خانمانی روستائیان کشور باید علل مهم مربوط به جنگ خانمان - برانداز را نیز افزوده، محدودیت‌ها و عوارض اقتصادی اجتماعی ناشی از جنگ که قبل از همه بر دوش زحمتکش سنگینی می‌کند، هر حصدت و شدت نابسامانی‌های زندگی در روستاها می‌افزاید، بطوریکه این بخش از زحمتکشان کشور حتی از تهیه قوت لایموت برنی‌آیند و این عامل مهمی در تشدید مهاجرت است. نماینده باخترآ وضع مشقت بار روستائیان را چنین بازگو کرد:

بقیه در صفحه ۶

مهاجرت روستائیان و به عبارت دقیق‌تر، آوارگی و بی‌خانمانی زحمتکشان محروم و ستمدیده روستاهای کشور، چنان ابعاد وسیعی یافته است که سردمداران رژیم نیز بدان محترفند. تمام تدابیر و سیاست‌های حاکمیت در زمینه حل این معضل حاد اقتصادی - اجتماعی، با شکست کامل مواجه شده است. چرا؟

مهاجرت زحمتکشان روستایی، یک مسئله ساده و تصادفی نیست، بلکه پدیده‌ای اجتناب ناپذیر و قانونمند است که از ماهیت مناسبات تولیدی حاکم بر کشور ناشی می‌شود. در شرایط سلطه غارتگرانه نفوذ ال‌ها و سرمایه‌داران بر اقتصاد کشاورزی، دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین که اکثریت اهالی روستاهای کشور را تشکیل می‌دهند و گرفتار فقر جانکاه هستند، چاره‌ای جز ترک سرزمین مادری و عزیمت به شهرها ندارند. برای روشن شدن عمق و شدت ستم طبقاتی در روستاها، به جنبه‌هایی از آرایش طبقاتی جامعه روستایی ایران که به بحث مربوط می‌شود، اشاره می‌کنیم: دهقانان بی‌زمین ۵۰۰ هزار خانوار (با تعداد عائله ۲/۵ میلیون نفر)، دهقانان کم‌زمین یک میلیون خانوار (با تعداد عائله ۵ میلیون نفر) این گروه که ۴۳٪ کل دهقانان را تشکیل می‌دهند، تنها صاحب ۴/۵ درصد اراضی زراعی کشور بودند، در حالی که ۲۱/۵ درصد اراضی (آنهم اراضی مرغوب) در تملك ۲۵۸۲۲ مالک بزرگ (یک درصد کل بهره‌برداران کشاورزی) قرار داشت.

انتظار میرفت که حاکمیت جدید، این اختلاف فاحش طبقاتی را که زمینه ساز اصل مهاجرت است، به نفع زحمتکش روستایی درگون کند. اما واقعیت زندگی خلاف این را نشان داد. به استناد "احکام شرع" از انجام اصلاحات ارضی خودداری شد. به تبعیت از سیاست کلی حاکمیت، نهادهایی چون "هیئت‌های هفت - نفره" که با انگیزه خدمت به محرومان روستایی پا گرفته بودند، تخیبیر ماهیت دادند و به گفته نماینده زنجان "به صورت کدخدائی برای خوانین خبیث و فراری درآمدند" و مالکانی که از وحشت خشم انقلابی دهقانان گریخته بودند "و جرأت آمدن به روستاها را نداشتند با امکانات دولت و با (حمایت) نیروهای انتظامی بازگشتند."

بدین ترتیب، ستم طبقاتی در روستاها، همچنان ادامه یافت و ملاکان در پناه رژیم ج. ا. به بهره‌کشی شدید از زحمتکش محروم روستایی پرداختند. در این صورت ادعای سران ج. ا. مبنی بر مبارزه با معضل مهاجرت، پوچ، بی‌اساس و عوام‌فریبی سالوسانه است، زیرا به گفته نماینده میاندوآب: "تا زمانی که خوانین در روستاها زور می‌گویند، امکان بالا رفتن تولید نیست و فرار روستائیان از روستاها مسئله‌ای عادی خواهد بود" (اطلاعات ۲۸ خرداد ۶۳).

رویدادهای جهان

"شوخی" پرزیدنت ریگان

هفته گذشته يك "شوخی" رونالد ریگان به نحوی بسیار جدی محافل اجتماعی را در سراسر جهان و حتی در خود آمریکا سخت برانگیخت. بهنگام آزمایش میکروفن‌ها پیش از شروع سخنرانی سیاسی هفتگی او، پرزیدنت ریگان می‌گوید: "هم-وطنان آمریکائی من، خوشحالم بشما اطلاع دهم که چند لحظه پیش قانونی را امضاء کردم که برای همیشه روسیه را محو می‌نماید. تا پنج دقیقه دیگر بمباران را آغاز خواهیم کرد."

تکنیسین‌ها اعلام می‌کنند که آزمایش تمام شد و رئیس‌جمهور سخنرانی خود را که موضوع دیکتوری داشته آغاز می‌کند. اما نوارهای مختلطی ضبط کمپانیهای تلویزیونی سی. بی. اس. و سی. ان. ان. موقع آزمایش میکروفن‌ها کار می‌کرده است و از اینجا بعد "شوخی" بسیار جدی می‌شود. لاری اسپیکس سخنگوی کاخ سفید دست به هر کاری می‌زند تا کمپانیهای تلویزیونی را وادار به سکوت کند، اما وقتی روزنامه نگاران از این راز آگاه می‌شوند دیگر کار از کار گذشته بوده است. تا س، خبرگزاری اتحاد شوروی طی اعلامیه‌ای نشان داد که محتوای این "شوخی" در واقع سیاست عملی دستگاه اداری کنونی ایالات متحده را تشکیل می‌دهد و نسبت به این بی‌مسئولیتی بالاترین مقام یک دولت دارنده جنگ افزارهای اتمی بشدت اعتراض کرد.

حکم محکومیت برای راهزنان

دادگاه ویژه انقلابی جمهوری مکران افغانستان رسیدهگی به جنایات باند قدوس، یکی از خطرناکترین دسته‌های راهزنان را بپایان رسانید. در جریان رسیدگی به اتهامات که در آن حدود چهار هزار تن حضور داشتند، دلایل غیرقابل انکاری مبنی بر جنایات این آدمکشان علیه خلق افغانستان ارائه گردید. از مدارک جمع‌آوری شده و شهادت صمد‌ها تن شهید عینی معلوم شد که اعمال باند قدوس طبق دستور محافل ارتجاعی در ایران صورت می‌گرفته است. قدوس پنج سال در ایران زندگی میکرد و همراه ضدانقلابیون افغانی عضو "جماعت اسلامی" دوره آموزش خراب-کاری را گذرانده و سپس برای انجام اعمال تروریستی به افغانستان فرستاده شده است. او در ایالت بلخ مدتها سرگرم آدمکشی، آتشافروزی و غارت بوده است.

بعلت سنگینی پیش از حد جرایم ۱۴ تن از راهزنان به اعدام و ۲۱ نفر دیگر بزندانیهای مختلف از ۵ تا ۲۰ سال محکوم شدند.

در جمهوری اسلامی، کی به کیه؟

ستاد رسیدگی به مشکلات اقلیتهاى مذهبی در آموزش و پرورش تشکیل شد.

*

۴۸ ساعت خاموشی و نوسان برق در بندرعباس خسارات زیادی به وسایل برقی مردم وارد کرد.

*

وزیر نیرو خاموشی‌های اخیر را ناشی از افزایش بیسابقه مصرف و کمبود تولید برق دانست.

*

وزیر نیرو: کنفرانس جهانی برق مهرماه امسال در تهران برگزار می‌شود!

*

باند سارقین مسلح به ۶ فقره سرقت مسلحانه از منازل تهران اعتراف کردند. اعضای این باند به عنوان نهادهای انقلابی وارد منزل شده. اقدام به سرقت می‌کردند.

*

گشتهای دائمی برای جلوگیری از تجاوز به اراضی و احداث ساختمانهای غیر مجاز بزودید راحاشیه تهران آغاز به کار می‌کند.

*

مدارس به هیچ عنوان حق دریافت شهریه برای ثبت نام ندارند.

*

مسئولان دبیرستان شهید مطهری هنگام ثبت نام تا بیست هزار ریال تقاضای پول می‌کنند.

*

اینها عناوین خیرهایی بود که از چند شماره روزنامه کیهان (خرداد و تیر ۶۳) نقل کردیم. به این ترتیب آیا حق نداریم بپرسیم: راستی در جمهوری اسلامی کی به کیه؟

کمکهای مالی رسیده:

افروز ۱۱۸ مارک و یک انگوی طلا، به مناسبت انتشار مجلد "نامه مردم" ق " (دوست ۱۴ ساله ما) - ۵۰۰ کرون رفیق ق " - ۱۰۰ دلار رفیق ک " - ۱۰۰ مارک رفقای سوئد - ۳۰۰ کرون

NAMEH MARDOM No. 12	P. B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
AUG. 23, 1984	
Price	
W. Germany	1,00 DM
France	3,00 fr
Austria	8 ös
England	30 p
Italy	600 L.
USA	40cts

قابل توجه شهروندان عزیز زردچوبه در سطح محلات تهران توزیع شد. قیمت برای مصرف کننده به شرح زیر است:
خانواده‌های ۴ تا ۶ نفره ۱۵۰ گرم ۴۳ ریال
خانواده‌های ۴ نفره به بالا بسته‌های ۲۵۰ گرمی ۸۰ ریال
شرکت تعاونی عطاران و سقط فروشان و خواربار تهران

*

وزارت دفاع ملی، به وزارت دفاع تغییر نام یافت.

*

در مجتمع کارخانجات نان قدس رضوی بزودی خط تولید پفک نمکی و چیپس آماده بهره برداری می‌شود.

*

بر اثر شیوع بیماری‌های در بیش از ۴۰ روستای الیکودرز، ۴ تن جان خود را از دست دادند.

*

سه پزشک قلبی در کلبرد سنگیر شدند.

*

انفجار کپسول گاز میلیونها مصرف کننده را تهدید می‌کند.

*

سرپوش چوبی چاه فرو ریخت و باعث سقوط و مرگ یک جوان شد.

*

جسد زن سی ساله‌ای که خود را در منزلش حلق آویز کرده بود، کشف شد.

*

هشدار کمیته انقلاب اسلامی در مورد سوء استفاده از لباس مقدس پاسداری.

*

۱۰۰۰ مرکز آموزش قرآن مجید ایجاد می‌شود.

*

اولین جلسه کمیته برگزاری مجتمع هنر و ادبیات در خدمت جنگ برگزار شد.

*

چهار انگشت سارق در تبریز قطع شد.

*

فاضل هندی: زارع هر لحظه احتمال می‌دهد که مالک بیاید و با چوب و چماق او را از زمین بیرون کند.

*

وزیر کشاورزی خواستار ایجاد امنیت شغلی زارعین و رفع ابهام در مالکیت اراضی شد.

*

مهدوی کنی: در مناطق جنگزده کشور، مدارس علوم دینی احداث می‌شود.

*

اتوموس و ایستگاه پراز مسافرنده، اتوموس توان رفتن ندارد و مسافر مجال ایستادن!

*

مرگ بر امپریالیسم امریکا، دشمن اصلی خلق‌های ایران و جهان